



ماهیت فلسفی اقتصاد رفاه و رابطه آن با فلسفه اخلاق

دکتر محمدحسین کرمی

زمستان ۱۴۰۳

کرمی، محمدحسین، ۱۳۴۱ -
-karami, Muhammad Husayn, 1962
ماهیت فلسفی اقتصاد رفاه و رابطه آن با فلسفه اخلاق / محمدحسین کرمی. -- قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مؤسسه اخلاق و تربیت، ۱۴۰۳.
۱۷۱ ص. -- (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۷۶۶؛ اقتصاد: ۵۴)
ISBN: 978-600-298-546-0
بها: ۱۳۷۰۰۰ ریال
فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
۱. رفاه اجتماعی -- جنبه های اقتصادی. ۲. Public welfare -- Economic aspects. ۳. اخلاق -- فلسفه.
۴. Ethics -- Philosophy. ۵. اقتصاد -- فلسفه. ۶. Economics -- Philosophy.
الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مؤسسه اخلاق و تربیت.
HN۶۵۶ ۳۰۶
شماره کتابشناسی ملی
۹۸۷۶۸۶۵



ماهیت فلسفی اقتصاد رفاه و رابطه آن با فلسفه اخلاق

مؤلف: دکتر محمدحسین کرمی (عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)
پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مؤسسه اخلاق و تربیت

صفحه آرای: تحریر اندیشه

چاپ اول: زمستان ۱۴۰۳

تعداد: ۳۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۱۳۷۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۹۸-۵۴۶-۰

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰

(انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص.پ. ۳۷۱۸۵-۳۱۵۱

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

فروشگاه اینترنتی: https://shop.rihu.ac.ir

مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

قم: بلوار شهید صدوقی، خیابان شهید شهبازی، پلاک ۱۳، مؤسسه اخلاق و تربیت

www.EAEP.IR

eaep1400@gmail.com

سخن ناشران

نیاز گسترده دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی به منابع و متون درسی در رشته‌های علوم انسانی و محدود بودن امکانات مراکز علمی و پژوهشی که خود را موظف به پاسخگویی به این نیازها می‌دانند، ایجاب می‌کند امکانات موجود با همکاری دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در مسیر اهداف مشترک به خدمت گرفته شوند و افزون بر ارتقای کمی و کیفی منابع درسی و جلوگیری از دوباره‌کاری، گامی در مسیر تولید دانش‌های مربوط برداشته شود؛ ازاین‌رو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مؤسسه اخلاق و تربیت برای نیل به هدف یادشده، نخستین اثر مشترک خود را با عنوان «ماهیت فلسفی اقتصاد رفاه و رابطه آن با فلسفه اخلاق» به جامعه علمی کشور عرضه می‌کنند.

این اثر به عنوان منبع پژوهشی برای همه دانشجویان رشته اقتصاد و به خصوص برای دانشجویان این رشته با گرایش‌های فلسفه اقتصاد، اقتصاد رفاه و اقتصاد بخش عمومی و نیز برای محققان و دانشجویان رشته اخلاق کاربردی در مقاطع ارشد و دکتری قابل استفاده است. از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، ما را در جهت ارتقای کیفی کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

در پایان لازم می‌دانیم از تلاش‌های مؤلف محترم اثر، حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدحسین کرمی و نیز از ناظر محترم دکتر محمد تقی گیلک حکیم‌آبادی صمیمانه سپاسگزاری کنیم.

مؤسسه اخلاق و تربیت

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

فهرست مطالب

درآمد پژوهش.....	۱
------------------	---

بخش اول: چیستی فلسفی اقتصاد رفاه

درآمد.....	۷
------------	---

فصل اول: مفاهیم و کلیات

معادل فارسی واژه «رفاه».....	۹
مفهوم واژه «رفاه» در اقتصاد رفاه.....	۹
جایگاه بحث از مصرف در مبحث رفاه اجتماعی.....	۱۳
جایگاه بحث از توزیع و بازتوزیع در مبحث رفاه اجتماعی.....	۱۳
جایگاه بحث از تولید محصول کل جامعه در مبحث رفاه اجتماعی.....	۱۶
رابطه مبحث رفاه اجتماعی با مکتب اقتصادی.....	۱۷
چیستی اقتصاد رفاه.....	۱۸
فردی یا اجتماعی بودن «رفاه» در مبحث «اقتصاد رفاه».....	۱۹
گستره جامعه در اقتصاد رفاه.....	۲۱
اهداف عمده در اقتصاد رفاه.....	۲۴
سؤالات عمده در اقتصاد رفاه.....	۲۴

فصل دوم: چگونگی شکل‌گیری وضعیت‌های اجتماعی در اقتصاد رفاه معاصر

چیستی ترجیحات در اقتصاد رفاه معاصر.....	۲۵
وضعیت‌های اقتصادی در اقتصاد رفاه.....	۲۶
مفهوم وضعیت‌های اجتماعی.....	۲۹
شکل‌گیری یک وضعیت اجتماعی.....	۳۰
شکل‌گیری وضعیت‌های اجتماعی متعدد.....	۳۰

شرایط تغییر یک وضعیت کارای اقتصادی به وضعیت کارای دیگر.....	۳۰
عوامل تولید و انواع آن.....	۳۱

فصل سوم: چگونگی رجحان‌بندی میان وضعیت‌های رفاهی در توابع رفاه اجتماعی

منظور از واژه «رفاه اجتماعی» در توابع رفاه.....	۳۳
ارکان و اجزای اصلی تشکیل‌دهنده تابع رفاه اجتماعی.....	۳۵
چستی توابع رفاه اجتماعی.....	۳۸
مقایسه کارایی با تابع رفاه اجتماعی.....	۴۳
رتبه‌بندی وضعیت‌های اجتماعی و بیشینه‌سازی تابع رفاه اجتماعی.....	۴۴
ارتباط توابع رفاه اجتماعی با توزیع و بازتوزیع.....	۴۷
حل هم‌زمان کارایی و تابع رفاه اجتماعی.....	۴۷
فردگرایی در اقتصاد رفاه.....	۴۸
فردگرایی در اقتصاد رفاه قبل از برگسون.....	۵۰
فردگرایی در اقتصاد رفاه برگسون و بعد از آن.....	۵۱
انواع ترجیحات اجتماعی.....	۵۵
رهیافت به ترجیحات اجتماعی از طریق صفات نفسانی.....	۵۵
کاربرد ترجیحات اجتماعی ناشی از صفات نفسانی در شکل‌گیری توابع رفاه اجتماعی.....	۵۷
رهیافت عقلانی به ترجیحات اجتماعی.....	۵۸
ترجیحات اجتماعی عقلانی با توجه به معیارهای صرفاً دنیوی.....	۵۹
ترجیحات اجتماعی عقلانی با توجه به معیارهای الهی.....	۶۰
نقد توابع رفاه فردگرا از نظر تطابق آنها با اندیشه سکولاریسم.....	۶۱

فصل چهارم: تفاوت اقتصاد رفاه دستوری با اقتصاد اثباتی و توصیفی

مفهوم گزاره‌های توصیفی و هنجاری.....	۶۳
اقسام گزاره‌ها از نظر ارزشی بودن یا نبودن.....	۶۴
گزاره‌های توصیفی و هنجاری از نظر بیان دستور زبانی.....	۶۶
گزاره‌های توصیفی و هنجاری از نظر مفاد حقیقی.....	۶۷
مفهوم اثباتی یا توصیفی در نظریه‌های اقتصادی خرد.....	۶۸
بررسی هنجاری بودن اقتصاد رفاه.....	۶۹
بررسی هنجاری بودن اقتصاد رفاه با توجه به نقش تخصیصی آن.....	۶۹
بررسی هنجاری بودن اقتصاد رفاه با توجه به ماهیت رفاه اجتماعی.....	۷۰
بررسی هنجاری بودن اقتصاد رفاه با توجه به اجتماعی بودن وضعیت‌ها.....	۷۲
بررسی هنجاری بودن اقتصاد رفاه با توجه به تفاوت‌های توابع مطلوبیت با توابع رفاه اجتماعی.....	۷۳
تفاوت از نظر در اختیار بودن یا نبودن تصرف در کالاها و خدمات مورد رجحان.....	۷۳
تفاوت از نظر سلیقه‌ای بودن یا نبودن ترجیحات.....	۷۴

٧٦	تفاوت میان تابع رفاه فردی و اجتماعی.....
٧٦	بررسی هنجاری بودن اقتصاد رفاه با توجه به کارکردهای آن.....
٧٩	بررسی هنجاری بودن دست نامرئی.....
٨١	تشابه اقتصاد رفاه با اقتصاد اثباتی یا توصیفی.....

بخش دوم: رابطه اقتصاد رفاه با اخلاق و فلسفه اخلاق

٨٥	درآمد.....
----	------------

فصل پنجم: جایگاه نظریات اخلاقی در اقتصاد رفاه

٩٠	اقسام نظریات اخلاقی.....
٩٠	قسم اول؛ نظریات اخلاق هنجاری.....
٩١	قسم دوم؛ نظریات اخلاق توصیفی.....
٩٢	قسم سوم؛ نظریات فرااخلاقی.....
٩٢	جایگاه نظریات اخلاقی در کارایی اقتصادی.....
٩٣	جایگاه نظریات اخلاقی در توابع رفاه اجتماعی.....
٩٤	هنجاری یا غیر هنجاری بودن نظریه اخلاقی در تابع رفاه.....
٩٧	جایگاه نظریه اخلاقی در تابع رفاه اجتماعی.....

فصل ششم: بررسی کاربست پیامدگرایی در اقتصاد رفاه

١٠١	پیامدگرایی به مثابه شاخه‌ای از نظریه‌های اخلاق هنجاری.....
١٠٣	اقسام نظریات پیامدگرایی هنجاری.....
١٠٤	پیامدگرایی خودگرایانه.....
١٠٥	پیامدگرایی دیگرگرایانه.....
١٠٨	پیامدگرایی کل گرایانه یا به اصطلاح فایده‌گرایی.....
١١٢	پیامدگرایی عمومی.....
١١٣	بررسی کاربست پیامدگرایی در کارایی اقتصادی.....
١١٣	بررسی پیامدگرایی دیگرگرایانه در کارایی اقتصادی.....
١١٤	بررسی پیامدگرایی عمومی در کارایی اقتصادی.....
١١٥	بررسی پیامدگرایی خودگرایانه در کارایی اقتصادی.....
١١٥	بررسی کاربرد مفهوم مطلوبیت در کارایی اقتصادی.....
١١٦	بررسی نحوه ارتباط مفهوم مطلوبیت در کارایی اقتصادی با پیامدگرایی خودگرایانه.....
١١٧	توجه پیامدگرایی خودگرایانه.....
١١٨	هنجاری بودن پیامدگرایی خودگرایانه در کارایی اقتصادی.....
١١٩	بررسی فایده‌گرایی یا پیامدگرایی کل گرایانه در کارایی اقتصادی.....
١٢٠	بررسی کاربست پیامدگرایی یا فایده‌گرایی کل گرایانه در توابع رفاه اجتماعی.....

۱۲۲		بررسی نوع فایده‌گرایی در تابع رفاه پیگو
۱۲۳		بررسی کاربرد فایده‌گرایی قاعده‌محور در توابع رفاه اجتماعی
۱۲۵		مخاطب در فایده‌گرایی در تابع رفاه مطلوبیت‌گرایان
۱۲۵		منظور از واژه «همه افراد» در فایده‌گرایی کل‌گرایانه
۱۲۸		بهره‌بران نهایی از فایده‌گرایی یا پیامدگرایی کل‌گرایانه
۱۳۱		اقتصادی یا غیراقتصادی بودن فایده‌گرایی در توابع رفاه
۱۳۲		چگونگی محاسبه فایده‌ها در فایده‌گرایی
۱۳۳		توجیه فایده‌گرایی در تابع رفاه اجتماعی
۱۳۵		کارکرد تابع رفاه اجتماعی فایده‌گرا

فصل هفتم: بررسی کاربست وظیفه‌گرایی در اقتصاد رفاه

۱۳۷		وظیفه‌گرایی به‌مثابه نظریه اخلاق هنجاری
۱۳۸		تفاوت پیامدگرایی و وظیفه‌گرایی
۱۴۱		بررسی کاربست وظیفه‌گرایی در کارایی اقتصادی
۱۴۲		بررسی کاربست وظیفه‌گرایی در تابع رفاه اجتماعی
۱۴۵		توجیه وظیفه‌گرایی رالز در تابع رفاه اجتماعی

فصل هشتم: نمونه‌ای از کاربست دیدگاه اخلاقی-اسلامی در رفاه اجتماعی

۱۴۹		ویژگی‌های قضیه اخلاقی در حوزه «رفاه اجتماعی»
۱۵۰		ویژگی‌های موضوع قضیه‌ای اخلاقی در حوزه «رفاه اجتماعی»
۱۵۳		ویژگی‌های محمول قضیه‌ای اخلاقی در حوزه «رفاه اجتماعی»
۱۵۴		پیوند موضوع و محمول در قضیه اخلاقی در حوزه «رفاه اجتماعی»
۱۵۶		گزینش از میان موارد «بازتوزیع رفاه» در صورت وجود تراحم
۱۵۹		منابع

درآمد پژوهش

در اقتصاد رفاه، به منظور فراهم آمدن مبنایی برای دستیابی به مطلوب‌ترین وضعیت رفاهی جامعه، از دو موضوع اساسی سخن به میان می‌آید: یک موضوع بحث از کارایی اقتصادی است که چگونگی تخصیص بهینه عوامل تولید به محصولات و شکل‌گیری بزرگ‌ترین اندازه یک برای جامعه را تبیین می‌کند. موضوع دیگر، بحث از تابع رفاه اجتماعی است که چگونگی توزیع و بازتوزیع این یک را میان افراد جامعه مشخص می‌کند.

اقتصاد رفاه، افزون بر شناسایی مطلوب‌ترین وضعیت رفاهی، از این کارکرد مهم نیز برخوردار است که می‌توان با آن، دو وضعیت اقتصادی اجتماعی را رتبه‌بندی و وضعیت برتر را گزینش کرد. اقتصاد رفاه از این طریق در جایگاه هدایتی برای سیاست‌های رفاهی جامعه قرار می‌گیرد و جوامع مختلف با فرهنگ‌ها، الزامات و رهنمودهای سیاستی متفاوت، به اقتصاد رفاه متفاوتی نیز نیازمند خواهند شد. جوامع اسلامی نیز برای اداره امور اقتصادی خود نیازمند اقتصاد رفاهی متناسب با ارزش‌های اسلامی هستند. از آنجاکه این مفهوم هنوز در ادبیات اقتصاد اسلامی شکل نگرفته است، به ناچار برای ارائه چنین اقتصادی باید سراغ ادبیات متعارف در این باب رفت و با نقد و بررسی آنها روزه‌ای به اقتصاد رفاه اسلامی پیدا کرد. پژوهش حاضر این مهم را در دستور کار خود قرار داده و درصدد است، با کالبدشکافی اقتصاد رفاه معاصر و با فهم دقیق آن، زمینه‌ای را برای ارائه اقتصاد رفاه اسلامی فراهم کند. درحقیقت، این پژوهش درصدد است اصول اعتقادی، ارزشی و اخلاقی اقتصاد رفاه معاصر را به‌خوبی نمایان و زمینه‌ای را برای پژوهش‌های دیگر درباره جایگاه معارف اسلامی و ارائه اقتصاد رفاهی براساس آن اصول فراهم کند.

اقتصاد رفاه معاصر و مباحث مربوط به آن، سؤال‌های فلسفی بسیاری پیرامون خود دارد که نظریه‌پردازان این رشته را تاکنون سخت به پاسخ‌گویی آنها مشغول کرده است. یک‌سری از این سؤال‌ها به مباحثی همچون چگونگی شکل‌گیری وضعیت‌های رفاهی، رتبه‌بندی آنها و ترجیح وضعیت مطلوب‌تر اختصاص دارد. به‌عنوان نمونه، یک سؤال این است که آیا ترجیحات اجتماعی تنها همانند ترجیحات فردی شکل می‌گیرد یا می‌توان روش دیگری برای شکل‌گیری آنها، دست‌کم، در جوامع اسلامی مطرح کرد.

از آنجاکه توابع رفاه اجتماعی بیشتر با ارزش‌های حاکم بر جوامع مختلف سروکار دارد، از میان مباحث اقتصاد رفاه بیشترین سؤالات فلسفی به آن اختصاص یافته است. درباره اهمیت این موضوع می‌توان گفت: این توابع سیاست‌گذاران را به مقایسه و رتبه‌بندی وضعیت‌های مختلف اجتماعی اقتصادی قادر می‌کنند. رتبه‌بندی وضعیت‌ها مشخص می‌کند که هر وضعیت اجتماعی در مقایسه با وضعیت‌های دیگر از چه وزن و ارزشی برخوردار است. از آنجاکه این وزن‌ها به‌طور معمول، تکرر و تعدد دارند، برای تسهیل در سیاست‌گذاری، به معیاری نیاز است که آنها را انسجام بخشد. این معیار رکن اصلی هر تابع رفاه اجتماعی را تشکیل می‌دهد. سیاست‌گذاران با این معیار بر رتبه‌بندی وضعیت‌های اجتماعی و ترجیح یک وضعیت بر وضعیت دیگر، قادر و بر توزیعی از منابع اقتصادی میان افراد رهنمون می‌شوند که بیشترین رفاه اجتماعی را فراهم کند. با توجه به اهمیت این موضوع مباحث مربوط به جایگاه ارزش‌ها در توابع رفاه اجتماعی در این پژوهش برجسته است.

با توجه به این که اقتصاد رفاه و به خصوص بخش توابع رفاه اجتماعی آن ارتباط تنگاتنگ با ارزش‌ها دارد، این رشته از اقتصاد ارتباط تنگاتنگ با اخلاق و فلسفه اخلاق پیدا کرده است. این ارتباط به‌گونه‌ای است که بحث از فلسفه اقتصاد رفاه بدون توجه به مباحث فلسفه اخلاق بحثی ناقص و نامفهوم است، از این‌رو این پژوهش که درصدد است رابطه میان اقتصاد رفاه و فلسفه اخلاق را تبیین کند بحثی میان‌رشته‌ای به حساب می‌آید. در حقیقت در پیوند اقتصاد رفاه و اخلاق، مباحث اقتصادی آن به فلسفه اقتصاد رفاه و مباحث اخلاقی آن به فلسفه اخلاق مربوط است. از این‌رو، این مبحث را می‌توان هم در اقتصاد رفاه و هم در اخلاق کاربردی در زمینه رفاه اجتماعی مطرح کرد.

این اثر از دو بخش کلی تشکیل می‌شود: بخش اول، که بیشتر جنبه معرفت‌شناختی مبحث را پوشش می‌دهد، به‌عنوان «چیستی فلسفی اقتصاد رفاه» معرفی می‌شود و طی فصول اول تا چهارم مورد بحث قرار می‌گیرد؛ بخش دوم، که بیشتر به جنبه ارزش‌شناختی مبحث اختصاص دارد، در فصول پنجم تا هفتم به تبیین رابطه اقتصاد رفاه با فلسفه اخلاق می‌پردازد. براساس این، این پژوهش در فصل اول، با توجه به ماهیت اقتصاد رفاه و اهداف آن به توضیح مفاهیم پرکاربرد در این عرصه و نیز به بیان سه سؤال اصلی اقتصاد رفاه می‌پردازد. سؤال‌ها عبارت‌اند از: چگونه می‌توان از منابع یک جامعه خاص به‌طور مطلوب استفاده کرد؟ کدام سازمان‌دهی اجتماعی (سرمایه‌داری، سوسیالیسم یا هر نظام دیگر) برای انجام چنین تخصیصی مناسب‌تر است؟ درخصوص ویژگی‌های اهداف ارزشی که در یک مکتب خاص گزینش می‌شود و اقتصاد رفاه باید حاوی آنها باشد نیز سؤال این است که چگونه می‌توانیم بگوییم هر تغییری که ایجاد می‌کنیم، به معنای وضعیت بهتری است و به‌دیگرسخن، ویژگی‌های یک تابع رفاه قابل قبول چیست؟

فصل دوم به چیستی و چگونگی شکل‌گیری وضعیت‌های رفاهی-اجتماعی جامعه و رجحان‌های میان آنها در اقتصاد رفاه معاصر می‌پردازد. در فصل سوم بیان می‌شود که وضعیت‌های اجتماعی شکل‌گرفته که نشان از توزیع و بازتوزیع در جامعه است، چگونه با تابع رفاه اجتماعی رجحان‌بندی و پیشینه‌سازی می‌شوند. در این مبحث، افزون‌بر چگونگی حل هم‌زمان کارایی اقتصادی و تابع رفاه اجتماعی، به مباحثی همچون ماهیت و ارکان این توابع، مقایسه آنها با کارایی و ارتباط آنها با توزیع و بازتوزیع نیز پرداخته خواهد شد. ازجمله مباحث بااهمیت در این فصل، بیان انواع ترجیحات اجتماعی است. دراین‌زمینه، رهیافت‌های صفات نفسانی و عقلانی به چنین ترجیحات بیان و در پایان توابع رفاه فردگرا از نظر تطابق آنها با اندیشه سکولاریسم نقد می‌شود.

فصل چهارم، به این موضوع اختصاص دارد که از واژه «نرمیتیو» که به‌عنوان وصفی برای اقتصاد رفاه ذکر می‌شود و «پازیتیو» که در مقابل آن قرار دارد، چه معنایی اراده می‌شود و این دو واژه از چه ویژگی‌هایی برخوردارند و چه تفاوت‌ها و همانندی‌هایی با هم دارند. در این فصل دراین‌باره نیز سخن گفته می‌شود که رجحان‌بندی مورد بحث در فصل سوم آیا از رجحان‌بندی افراد جامعه حکایت می‌کند و ازاین‌رو، توصیفی تلقی می‌شود یا هنجاری و اخلاقی است و بدون نظر به ترجیحات به‌وقوع‌پیوسته، تنها توصیه‌هایی را به سیاست‌گذاران اقتصادی گوشزد می‌کند.

پس از اینکه در فصل چهارم مهر تأیید هنجاری و اخلاقی بر اقتصاد رفاه زده شد، در فصل پنجم جایگاه این نظریات اخلاقی و هنجاری در اقتصاد رفاه بحث می‌شود. در این فصل نظریه‌های اخلاقی مرتبط با اقتصاد رفاه به‌عنوان نظریه‌های هنجاری معرفی می‌شود. در فصول ششم و هفتم کاربرست پیامدگرایی و وظیفه‌گرایی در اقتصاد رفاه و در فصل هشتم صرفاً چگونگی برقراری ارتباط با دیدگاه‌های اسلامی در حوزه فلسفه اخلاق بحث می‌شود. به‌طورکلی، با توجه به اینکه مبحث کارایی اقتصادی، به‌عنوان قسمت اصلی اقتصاد رفاه و توابع رفاه اجتماعی، به‌عنوان اصل موضوع و برگرفته شده از فلسفه اخلاق معرفی می‌شود، در سه فصل اخیر جایگاه نظریه‌های هنجاری، به‌ویژه دیدگاه‌هایی از پیامدگرایی و وظیفه‌گرایی در کارایی اقتصادی و توابع رفاه اجتماعی بحث می‌شود.

بخش اول

چیستی فلسفی اقتصاد رفاه

درآمد

اقتصاددانان طبیعت‌گرا، کلاسیک و نئوکلاسیک، به‌طورعمده، به سازوکار اقتصاد پرداخته‌اند. رویکرد بیشتر آنان حکایت از رویدادهای اقتصادی بوده و از این مبحث سخن گفته‌اند که اقتصاد در میان جوامع مختلف چگونه در جریان است. این شیوه بحث برای نخستین‌بار در نظر طبیعت‌گرایان شکل گرفت. آنان درباره هستی معتقد بودند که خداوند طبیعت، ازجمله انسان، را آفریده و با سازوکار منظمی رها کرده است.

آدام اسمیت از بنیان‌گذاران مکتب کلاسیک نیز همانند طبیعت‌گرایان به دنبال یافتن نظم طبیعی و اقتصادی در جامعه بود. او عامل اصلی این تنظیم را پیجویی منافع شخصی می‌دانست. به نظر وی ابتدا عدم تعادل میان قیمت بازار و قیمت طبیعی رخ می‌دهد و سپس انگیزه پیجویی منافع شخصی موجب می‌شود که مبادله پدید آید. در این صورت، عرضه و تقاضای کالا در بازار تنظیم می‌شود و در نتیجه این دو قیمت با هم یکسان می‌شوند. انگیزه مبادله تقسیم کار و تخصصی شدن مشاغل، تولید و عرضه بیشتر را به دنبال دارد و موجب درآمد بیشتر و انباشت سرمایه می‌شود. ازسوی دیگر، گسترش تولید رقابت برای تقاضای نیروی کار و دستمزدها را افزایش می‌دهد و از این طریق فرایند دست نامرئی شروع و انگیزه منافع شخصی به تحقق منافع اجتماعی منجر می‌شود.

مارشال، یکی از اقتصاددانان برجسته نئوکلاسیک، عمدتاً به تبیین تعادل‌های جزئی پرداخته است. او معتقد است: تعادل در مقدار و قیمت، در کوتاه‌مدت، به دو عنصر عرضه و تقاضا بستگی دارد. مارشال در ارائه نظریه خود روش پیشینی را می‌پذیرد و نظریات خود را از مفروضات استنتاج می‌کند. او به تجربه درونی نیز اعتقاد دارد و عقلانیت را مهم‌ترین فرض در تبیین رفتارهای اقتصادی می‌داند. درونی‌یابی موردنظر مارشال مستلزم اعتقاد به فردگرایی روش‌شناختی است که باورها و نگرش‌های یکایک افراد را ملاک کنش‌های او قرار می‌دهد و همه تحلیل‌ها و نظریات اقتصادی را به بررسی رفتار افراد برمی‌گرداند.

همچنین والراس، یکی دیگر از اقتصاددانان برجسته نئوکلاسیک، در نظریه تعادل عمومی به سازوکاری اشاره دارد که تعادل عمومی را پدید می‌آورد. این نظریه فرایندی از تأثیر و تأثراتی را تبیین می‌کند که در آن اقتصاد به‌سوی تعادل سوق داده می‌شود و با برقراری تعادل عملکرد آن سازوکار پایان پذیرفته و حالتی ایستا پدید می‌آید. در این سازوکار، کالاهای مصرفی،

خدمات‌های تولیدی، کالاهای سرمایه‌ای و سرمایه در گردش قیمت تعادلی محصولات و عوامل تولید و مقدار آنها را تعیین می‌کنند. دغدغه اصلی در این تعادل، بیان چگونگی تعیین قیمت‌های نسبی کالاها و خدمات و عوامل تولید است که در بستر بازار رقابت خالص به همراه اشتغال کامل شکل می‌گیرد.

اما رویکرد پیگو متفاوت بوده است. وی برخلاف عمده اقتصاددانان طبیعت‌گرا، کلاسیک و نئوکلاسیک، که به اقتصاد در جریان توجه داشتند، اقتصاد رفاه را مطرح کرد و هدفش از طرح چنین اقتصادی، به جای تبیین سازوکار اقتصادی، بهبود وضع زندگی انسان‌ها به گونه‌ای بود که جامعه از بیشترین رفاه برخوردار شود (سوزامورا،^۱ ۱۹۸۷، ص ۴۱۸). درحقیقت، رویکرد پیگو به اقتصاد هنجاری بود و درباره آن چیزی سخن می‌گفت که در اقتصاد باید انجام شود؛ در صورتی که رویکرد دیگر اقتصاددانان توصیفی بود و به آن چیزی توجه داشتند که در جریان بود.

با اندکی دقت، می‌توان گفت: در رویکرد اقتصاددانان دیگر نیز جنبه‌ای از هنجاری یافت می‌شود. درست است که آنان اقتصاد در جریان را تبیین کرده‌اند؛ اما این تبیین به این دلیل بوده است که آنان چنین اقتصادی را بهترین وضعیت اقتصادی برای جامعه می‌دانستند. برای نمونه، هنگامی که طبیعت‌گرایان می‌گویند خداوند طبیعت را آفریده و با سازوکار منظمی رها کرده است، بلافاصله نتیجه می‌گیرند که در این صورت، جامعه نیازی به عوامل خارجی برای مدیریت نظم خود ندارد. از این رو، حتی دولت‌ها نیز نباید در امور اقتصادی دخالت کنند. اگر انسان‌ها به حال خود واگذاشته شوند، به طور طبیعی نظم تعادلی مطلوب را محقق می‌کنند.

به باور آدام اسمیت، اقتصاد در جریان همانند دست نامرئی می‌ماند که منافع اجتماعی را محقق می‌کند و از این رو چنین اقتصادی مطلوب است که هم منافع افراد و هم منافع جامعه را تأمین می‌کند. مارشال و والراس نیز دست نامرئی را با قیود و شرایطی می‌پذیرند و همان منافع اجتماعی را از آن انتظار دارند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت تبیین اقتصاد در جریان توسط این اقتصاددانان نیز به نحوی حکایت از مطلوب بودن چنین اقتصادی دارد و این جنبه هنجاری است که آنان در نظر داشته‌اند. این جنبه‌های هنجاری ماهیت فلسفی متفاوتی دارد و در بخش اول با عنوان «چیستی فلسفی اقتصاد رفاه» کاوش می‌شود.

فصل اول

مفاهیم و کلیات

معادل فارسی واژه «رفاه»

دهخدا برای رفاه به فتح «ر» چندین معنا مطرح می‌کند: آسودگی و استراحت، ناز و نعمت، فراخی عیش، سازواری و تن‌آسایی. خلیل بن احمد در کتاب العین مصدر رفاهه را به معنای بسیار پربرکت و پرنعمت بیان می‌کند (بی‌تا، ج ۴، ص ۴۶). در انگلیسی دو واژه Prosperity و Welfare قرابت بیشتری با واژگان فوق دارند و به معانی سعادت، خشنودی، خیر، خوبی، آسایش، تندرستی، وضع مطلوب، و سامان استفاده می‌شوند (ناس،^۱ ۱۹۷۳، ص ۱۱).

مفهوم واژه «رفاه» در اقتصاد رفاه

واژه رفاه در معنای اصطلاحی آن نیز از واژه قدیمی Welfare گرفته شده است که به معنای خوب بودن یا خوب شدن است و به معنای وسیعش به وضعیتی گفته می‌شود که مناسب زندگی انسان است (میچلی،^۲ ۱۳۷۸، ص ۵). اگر تعریف اصطلاحی یادشده در معنای «خوب بودن» خلاصه شود، واژه «خوبی» آنقدر شناخته شده و بدیهی به نظر می‌رسد که در عرف مردم کسی درباره مفهوم آن هیچ‌گاه سؤال نمی‌کند؛ اما درواقع، آنقدر ابهام دارد که نسبت به تعریف آن در فلسفه اخلاق مکاتب متعددی پدید آمده است (ر.ک: مور،^۳ ۱۳۸۸، ص ۱۰۳). از آنجاکه در مبحث اقتصاد رفاه بحثی درباره فلسفه اخلاق نیست، ورود به این مبحث به‌طور مفصل از حوزه

1. Nath, S. K.

2. Midgley, James.

3. Moore, George Edward.

این پژوهش خارج است؛ اما به طور خلاصه می‌توان گفت: یکی از مکاتب اخلاقی معروف در این باره لذت‌گرایی است. مطابق مکتب لذت‌گرایی، «خوب» هر آن چیزی است که به یک شخص لذت ببخشد و «بد» آن است که یک شخص را متنفر کند (مور، ۱۳۸۸، ص ۱۶۹ به‌ویژه ص ۱۷۲)؛ مثلاً هنگامی که غذای خاصی را خوب می‌دانم، منظورم این است که این غذا برای من لذت‌آور است.

البته، همان‌طور که گفته شد، مکاتب اخلاقی منحصر در لذت‌گرایی نیست؛ اما می‌توان گفت: اقتصاددانان از ابتدا تاکنون برخی از دیدگاه‌های مربوط به فلسفه اخلاق در حوزه ماهیت «خوبی» را بیشتر از دیدگاه‌های دیگر پشتوانه نظرات اقتصادی خود قرار داده‌اند. این دیدگاه‌ها را می‌توان در یک گروه جای داد که شامل لذت، مطلوبیت، رضایت، موافقت و تمایل فرد یا جامعه است. با مروری بر کتاب تجزیه و تحلیل اقتصادی و فلسفه اخلاق هاسمن و مک فرسن،^۱ به‌ویژه فصل ششم آن، به‌خوبی می‌توان این برداشت را تأیید کرد (هاسمن و مک فرسن، ۱۳۸۶).

به‌طور کلی، می‌توان گفت: بحث درباره شمول رفاه اجتماعی بر همه یا برخی از افراد جامعه و نیز شمول آن بر تأمین همه خواسته‌ها یا تنها بر تأمین نیاز، بحثی درباره مصادیق و موارد رفاه است. مصادیق رفاه اقتصادی را از یک نظر می‌توان به دو دسته عام و خاص تقسیم‌بندی کرد. مصادیق عام، به عموم افراد جامعه، صرف‌نظر از ویژگی‌های جسمانی، روانی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هریک از آنها تعلق دارد و به‌عنوان حقوق ملت در قوانین اساسی کشورهای مختلف جای می‌گیرد. دسترسی به مسکن، خوراک، پوشاک، آموزش، بهداشت و انواع امنیت و البته بهره‌مندی از آنها، از مصادیق به‌روزی عام است. در این بین سه مورد آخر، به خلق فرصت‌های اجتماعی برای همه افراد جامعه می‌پردازند. تقریباً نمی‌توان هیچ فردی از افراد جامعه را یافت که مستقیماً هیچ تمایلی به استفاده از موارد پیش‌گفته نداشته باشد.

منظور از مصادیق خاص، توجه به قشرهایی از افراد جامعه است که به‌دلیل ویژگی‌های خاص جسمی، روحی، شخصیتی، عاطفی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دارای وضعیتی متفاوت از بقیه افراد جامعه هستند که باید مورد توجه ویژه برنامه‌ریزان و کارگزاران رفاه اجتماعی قرار گیرند (زاهدی‌اصل، ۱۳۸۸، ص ۱۹ و ۱۷؛ آراسته‌خو، ۱۳۸۳، ص ۵). نمونه‌هایی از این

1. Hausman, Daneil M. & Mcpherson, Michael S.

کالاها و خدمات شامل چیزهایی است که غالباً افراد و اقشاری از جامعه، بنابر هر دلیلی توانایی یا تمایلی برای استفاده مستقیم از آنها ندارند. مثلاً، ممکن است افرادی که تمایل به انجام مسافرت ندارند، از توسعه راه‌های کشور خوشنود نباشند یا مطالبه‌ای برای آن نداشته باشند؛ هرچند توسعه راه به صورت غیرمستقیم برای ایشان نیز بهروزی را به دنبال دارد. یا اینکه افراد به نوع خاصی از کالاها نیاز داشته باشند یا مطلوب آنها باشد؛ مثلاً برای یک فرد کفش خاصی با اندازه مخصوصی مطلوب است؛ ولی برای دیگری نوع و اندازه دیگری از کفش مطلوب است (خوب ابزاری)؛ هرچند پوشش کفش از مصادیق عام (خوب ذاتی) است (هاسمن و مک‌فرسن، ۱۳۸۶، ص ۱۱۵).

تعیین محدوده مصادیق رفاه، به طور عمده، به خواسته‌ها و نیازهای اساسی افراد هر جامعه بستگی دارد. در یک دسته‌بندی، این نیازهای اساسی به سه دسته رفع مشکلات جامعه، تأمین نیازها و فراهم آوردن فرصت‌ها تقسیم می‌شوند. این سه جنبه «با هم ترکیب می‌شوند تا تأمین نیازهای اساسی جامعه را دربرگیرند و افراد جامعه به وضعیتی از بهبود و رفاه دست یابند. وقتی تمام این ابعاد به خوبی تأمین شد، خانواده‌ها، گروه‌ها و جامعه، از سطح رضایت بخشی از رفاه بهره می‌برند» (میجلی، ۱۳۷۸، ص ۵). اگر در یک جامعه نیازهای اساسی تأمین شود، آن جامعه به وضعیتی از بهبود و سطح رضایت بخش رفاه دست می‌یابد. تأمین این نیازها به مجموعه‌ای از مصادیق رفاه بستگی دارد که موجب رفع مشکلات جامعه، برخورد صحیح با نیازها و ایجاد فرصت‌ها در هر جامعه‌ای می‌شود.

از آنجاکه نیازهای اساسی در جوامع مختلف متفاوت است، رفع مشکلات، تأمین نیازها و فراهم آوردن فرصت‌ها برای افراد در جوامع مختلف نیز متفاوت هستند. برای نمونه، این موارد در جامعه‌ای برحسب امور دنیایی و مادی و در جامعه دیگر برحسب امور معنوی و اخروی تعیین می‌شوند؛ از این رو هر جامعه‌ای در تأمین نیازهای افراد جامعه، مصادیق رفاهی و شیوه‌های تأمین نیاز متناسب با خود را می‌طلبد. اختلاف در نیازهای اساسی و به دنبال آن اختلاف در تعیین مصادیق و موارد رفاه اجتماعی در جوامع مختلف به این دلیل است که آنها به ارزش‌های پذیرفته شده و ارزش داورها در هر جامعه ارتباط دارند (برای نمونه ر.ک: گراف،^۱ ۱۹۶۷، ص ۶).

1. Graaff, J.

برای اینکه میزان رفاه در هر جامعه را بتوان به طور ملموس و عینی ارزیابی کرد، شاخص‌هایی برای رفاه ارائه شده است که برخی از مهم‌ترین آنها در اقتصاد رفاه عبارت‌اند از: درآمد، اشتغال، تأمین نیازها یا خواسته‌ها، استحقاق، سطح رفاه در مقایسه با رفاه دیگران. در این زمینه توجه به چند نکته لازم است: نخستین نکته این است که هیچ‌یک از این موارد به تنهایی برای فراهم آوردن رفاه کافی نیستند (فیتزپتریک،^۱ ۱۳۸۱، ص ۲۰-۲۷)؛ بلکه به طور معمول ترکیبی از چند مورد از آنها به عنوان شاخص رفاه اجتماعی معرفی می‌شود. دومین نکته، این است که شاخص‌های رفاه همانند مصادیق رفاه، امری نسبی و در جوامع مختلف متفاوت هستند. در این صورت ممکن است یکی از این امور برای فرد یا جامعه‌ای، شاخص رفاه و نسبت به فرد یا جامعه دیگر، شاخصی برای فقدان رفاه به شمار آید. به عنوان نمونه، شاخص «سطح رفاه در مقایسه با رفاه دیگران» برای فرد یا جامعه‌ای که تنها از مصارف شخصی خود و براساس چشم‌وهم‌چشمی رفاه به دست می‌آورد و چه بسا نسبت به دیگران تا اندازه‌ای بخل و حسادت می‌ورزد، شاخص خوبی است؛ اما برای فرد یا جامعه‌ای که چنین خصلت‌هایی را ندارد، شاخص خوبی نیست.

مسئله دیگر در این زمینه عوامل پدیدآورنده رفاه است. مهم‌ترین عواملی که موجب فراهم آمدن رفاه در جوامع مختلف می‌شود، به طور معمول عبارت‌اند از: امکانات اولیه، منابع و عوامل تولید، درآمد واقعی، کالاها و خدمات و... عواملی که موجب فراهم آمدن رفاه می‌شوند نیز همانند شاخص‌ها و مصادیق رفاه می‌توانند در جوامع مختلف متفاوت باشند. این عوامل مانند امکانات اولیه، منابع، درآمد واقعی، تولید ناخالص داخلی و... است (سن،^۲ ۱۳۷۹، ص ۶۳). دلیل این تفاوت و نسبت نیز ارزش‌های متفاوت افراد و جوامع آنهاست (هاسمن و مک فرسن، ۱۳۸۶، ف ۵ به ویژه ص ۹۲ به بعد اثر هنجارهای اخلاقی بر رفتارهای اقتصادی و پیامدهای آن را بیان می‌کند). به عنوان مثال، برای جامعه‌ای، تولید ناخالص داخلی و برای جامعه دیگر، امکانات اولیه و در جامعه سومی ترکیبی از این دو عامل زمینه‌های رفاه اجتماعی را فراهم می‌کند.

1. Fitzpatrick, Tony.

2. Sen, Amartya.

جایگاه بحث از مصرف در مبحث رفاه اجتماعی

هر فرد از مصرف کالاها و خدمات مطلوبیت و فایده می‌برد و از این نظر برای وی خوب و مناسب تلقی می‌شود. چگونگی مصرف نیز در افزایش یا کاهش این مطلوبیت و فایده تأثیر دارد. برخی از گونه‌های مصرف بر آن مطلوبیت یا فایده‌مندی می‌افزاید و برخی از گونه‌های دیگر از آن می‌کاهد. به‌عنوان مثال، غذا خوردن در کنار خانواده مطلوبیت بیشتر نسبت به غذا خوردن تنهایی دارد. همه این مطلوبیت‌ها و فایده‌مندی‌ها جنبه‌های اقتصادی هستند که برای افراد جامعه و در مجموع برای کل جامعه خوب و مناسب تلقی می‌شوند. از این نظر همه مطلوبیت‌ها و فواید حاصل از مصرف کالاها و خدمات و به‌دیگرسخن، فواید حاصل از مصرف محصول کل جامعه جزئی از رفاه اجتماعی به شمار می‌آید.

در مصرف، جنبه‌های دیگری نیز در کار است که می‌تواند در افزایش یا کاهش رفاه اجتماعی تأثیر داشته باشد (ر.ک: لیارد و والترز،^۱ ۱۹۸۷، ص ۱۲۶). به‌عنوان مثال، ممکن است برای یک جامعه مصرف تجملی و برای جامعه دیگر مصرف غیرتجملی مناسب باشد.

جایگاه بحث از توزیع و بازتوزیع در مبحث رفاه اجتماعی

پس از بررسی جایگاه مصرف در رفاه اجتماعی اکنون به جایگاه توزیع و بازتوزیع در رفاه اجتماعی پرداخته می‌شود. بحث از تعریف توزیع و بازتوزیع و ارتباط هریک از آنها با رفاه اجتماعی آغاز می‌شود و سپس درباره ارتباط توزیع و بازتوزیع با مصرف نیز سخن گفته می‌شود. **تعریف توزیع:** کالاها و خدماتی که در اختیار یک فرد قرار می‌گیرد، به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: یک دسته کالاها و خدماتی است که از طریق مبادله یا فعالیت تولیدی که فرد انجام داده عاید وی شده است. در این موارد اصطلاح توزیع به‌کار می‌رود و گفته می‌شود چنین کالاها و خدمات به فرد توزیع شده است (لیارد و والترز، ۱۹۸۷، ص ۴). اصطلاح توزیع در هنگام و پس از تولید نیز در این موارد به‌کار می‌رود. شهید صدر رحمته‌الله در کتاب اقتصادنا از اصطلاح توزیع قبل و پس از تولید استفاده کرده‌اند (صدر، ۱۴۲۴، ص ۴۷۷ و ۶۳۹).

دسته دیگر کالاها و خدماتی است که از طریق مبادله یا فعالیت تولیدی که فرد انجام داده عاید وی نشده است. این دسته خود به دو دسته تقسیم می‌شود: یک دسته کالاها و خدماتی

1. Layard, Richard & Walters, Alan Arthur.

است که فرایند تولید بر روی آن انجام شده است و تولیدکننده، از این طریق، مالک آن شده است و سپس بدون عوض به دیگری منتقل می‌کند. این قسم، که در ادامه مطرح خواهد شد، بازتوزیع نامیده می‌شود. دسته دیگر آن است که اصلاً فرایند تولید را طی نکرده است؛ اما به فردی واگذار شده است. این قسم را، به دلیل اینکه زمینه‌ای را برای فعالیت اقتصادی جدید برای مالک فراهم می‌کند، توزیع قبل از تولید می‌نامند (صدر، ۱۴۲۴، ص ۴۷۷ و ۶۳۹). درباره ارتباط این قسم اخیر با رفاه اجتماعی، به دلیل اینکه حکم مشابهی با بازتوزیع دارد، در ذیل بازتوزیع سخن گفته خواهد شد.

ارتباط توزیع با رفاه اجتماعی: رفاه اجتماعی مرتبط با توزیع رفاهی است که برای جامعه از طریق توزیع مربوط به مبادله یا فعالیت تولیدی حاصل شود. درباره اینکه چگونه بین مسئله توزیع با مفهوم رفاه اجتماعی ارتباط برقرار می‌شود، به مثالی فرضی بسنده می‌شود. اگر یک جامعه دو عضوی را فرض کنیم که کالاها و خدماتی را با یکدیگر مبادله می‌کنند و هریک از آنان به کالایی دست می‌یابد که برای وی با توجه به شرایط بودجه‌ای خود بهترین وضعیت است و آن را ترجیح می‌دهد، از آنجاکه جامعه فرضی ما دو عضو بیشتر ندارد، هنگامی که هر دو عضو به ترجیحات خود دست یابند، طبق تعریف، این وضعیت برای جامعه یادشده رفاه اجتماعی به شمار می‌آید.

تعریف بازتوزیع: دسته دوم کالاها و خدماتی است که فرد صاحب اختیار آنها هیچ تلاش و فعالیت اقتصادی برای مالکیت آنها انجام نداده است؛ بلکه چنین مالکیتی از تلاش و فعالیت اقتصادی دیگران به وی منتقل شده است. این موارد به بازتوزیع معروف است. منظور از واژه بازتوزیع این است که چنین کالاها و خدماتی ابتدا از طریق فعالیت اقتصادی به فردی توزیع شده است و در مرحله بعد بدون فعالیت اقتصادی به فرد دیگر تعلق گرفته است.

ارتباط بازتوزیع با رفاه اجتماعی: درباره ارتباط بازتوزیع و توزیع قبل از تولید (در اصطلاح شهید صدر که به عواملی اطلاق می‌کنند که فرایند تولید را نگذرانده باشد) با مفهوم رفاه اجتماعی نیز می‌توان این مثال فرضی را بیان کرد که فرض کنیم رفاه اجتماعی برای جامعه‌ای در صورتی تحقق می‌یابد که تغییری بازتوزیعی یا تغییری توزیعی قبل از تولید انجام گیرد. در این صورت، کالاها و خدماتی که بدون مبادله عاید فرد شده یا منابعی که فرایند تولید را طی نکرده و عاید وی شده است، رفاه اجتماعی را افزایش می‌دهد.

ارتباط توزیع با مطلوبیت یا فواید حاصل از مصرف: اکنون با توجه به تعاریفی که از توزیع، بازتوزیع و ارتباط آنها با رفاه اجتماعی بیان شد می‌توان بررسی کرد که آیا مطلوبیت و فایده‌ای که از مصرف کالاها و خدمات حاصل می‌شود، تحت تأثیر توزیع یا بازتوزیع‌های مختلف نیز قرار می‌گیرد یا خیر؟ به‌عنوان نمونه، آیا مکتب اقتصادی سرمایه‌داری برای یک جامعه سرمایه‌داری مناسب می‌داند که کالاها و خدمات از طریق سیستم متمرکز به افراد جامعه توزیع شود و افراد جامعه در توزیع نقشی ایفا نکنند؟ و در مقابل، آیا مکتب اقتصادی نظام متمرکز برای جامعه سوسیالیستی مناسب می‌داند که کالاها و خدمات از طریق سیستم قیمت‌ها به افراد جامعه توزیع شود و دولت در این باره نقشی نداشته باشد؟ قطعاً پاسخ منفی است. هر مکتب اقتصادی بر شیوه توزیعی متناسب با اعتقادات و نگرش‌های مورد قبول خود تأکید دارد و تنها آن را مناسب و خوب برای جامعه خود می‌داند. درباره اهداف مختلف توزیعی سخن بسیار می‌توان گفت. یک نمونه این است که از سرمایه‌داری کلاسیک مسئله توزیع تنها به درآمد عوامل و بنگاه تولیدی وابسته است. چنین وابستگی موجب می‌شود در مواردی انبوهی از کالاهای حتی ضروری مانند گندم به‌جای عرضه در بازار در دریا ریخته شود؛ در صورتی که در مکتب اقتصادی دیگر مانند اسلام مسئله توزیع افزون بر درآمد عوامل و بنگاه به نیاز مصرف کننده نیز بستگی دارد و چنین اتلافی در جامعه اسلامی مجاز شمرده نمی‌شود.

ارتباط بازتوزیع با مطلوبیت یا فواید حاصل از مصرف: در مورد بازتوزیع نیز مشابه سؤال‌های یادشده مطرح است. به‌عنوان نمونه، مکتب اقتصادی اسلام برای جامعه اسلامی نظامی از بازتوزیع را مناسب نمی‌داند که در آن هر چه می‌گذرد سرمایه‌دار ثروتمندتر و صاحبان نیروی کار فقیرتر شوند و فاصله میان فقیر و غنی به‌مرور زمان زیادتر شود و ثروت در دست ثروتمندان بگردد و آنان به علت داشتن قدرت اقتصادی بتوانند قدرت سیاسی را نیز در قبضه خود بگیرند. در مقابل، برخی از مکاتب اقتصادی سرمایه‌داری با توجه به اعتقاد به فردگرایی و عقلانیت به معنای پی‌جویی منافع شخصی برای یک جامعه سرمایه‌داری مناسب نمی‌داند که در نظام بازتوزیعی آن نیازمندان در اموال ثروتمندان حق داشته باشند؛ ثروت در دست ثروتمندان نگردد و در جامعه توازن برقرار شود؛ ثروتمندان اموال خود را به‌گونه‌ای در اختیار نیازمندان قرار دهند تا آنان بتوانند نیازهای خود را از این طریق تأمین کنند و...

از آنچه گفته شد نتیجه می‌شود که نظام‌های توزیعی و بازتوزیعی فراوانی را می‌توان تصور کرد که با یکدیگر متفاوت هستند. هر مکتب اقتصادی نظام‌های متفاوت را برحسب اعتقادات و بینش مورد قبول خود رتبه‌بندی می‌کند و از میان آنها تنها نظامی را برای جامعه خود مناسب می‌داند که با اعتقادات و بینش مکتبی خود سازگارتر باشد. نظام توزیعی و بازتوزیعی گزینش شده در هر مکتب اقتصادی که طبعاً مناسب‌ترین شیوه برای جامعه مورد نظر است، جزئی از رفاه اجتماعی آن جامعه به شمار می‌آید.

جایگاه بحث از تولید محصول کل جامعه در مبحث رفاه اجتماعی

صرف نظر از مطلوبیت و فایده‌ای که از مصرف کالاها و خدمات عاید مصرف‌کننده می‌شود و صرف نظر از نوع نظام توزیعی و بازتوزیعی که چگونگی دستیابی افراد به آن کالاها و خدمات را نشان می‌دهند، اینکه چه کالا و خدمتی و چگونه تولید شود نیز از اهمیت ویژه برخوردار است. به عنوان نمونه، طبق ایده‌های یک مکتب اقتصادی ممکن است تولید کالاها و خدماتی اهمیت داشته باشد که صرفاً مورد تقاضای افراد جامعه است. این نگرش تنها خواسته‌های افراد جامعه را دارای اهمیت می‌داند و در مقابل ممکن است مکتب اقتصادی دیگر به نیازهای واقعی افراد اهمیت دهد که مورد تقاضای آنها نیز باشد. محصول کل نیز طبق هر یک از این ایده‌ها متفاوت خواهد شد.

نمونه دیگر درباره تولید محصول کل این است که برای یک مکتب اقتصادی ممکن است پیشینه شدن محصول کل از اهمیت ویژه برخوردار باشد و بر دیگر اهداف متصور از تولید محصول ترجیح داده شود. با این نگرش طبعاً هنگامی که تکنولوژی سرمایه‌بر محصول بیشتری ایجاد کند، ترجیح پیدا می‌کند. در مقابل، ممکن است برای مکتب اقتصادی دیگری برخی از اهداف دیگر مانند اشتغال نیز در کنار محصول کل دارای اهمیت ویژه باشد. طبق این نگرش باید میان تکنولوژی کاربر و پیشینه شدن محصول برحسب درجه اهمیتی که هر کدام دارند، گزینش شود.

بنابر آنچه درباره تولید محصول کل جامعه گفته شد، مشخص می‌شود که در این موضوع نیز ارزش‌هایی نهفته است و این ارزش‌ها در مکاتب اقتصادی متفاوت هستند. در این صورت در هر مکتب موارد مناسب با جامعه مورد نظر گزینش می‌شود. موارد گزینش شده در هر مکتب،

از آنجاکه برای جامعه مورد نظر خوب و مناسب است، جزئی از رفاه اجتماعی آن جامعه به شمار می‌آید.

رابطه مبحث رفاه اجتماعی با مکتب اقتصادی

براساس مطالب پیش‌گفته، شکی نیست که در هر مکتب اقتصادی طبق اعتقادات، آرمان‌ها و اهدافی که آن مکتب دنبال می‌کند، مجموعه‌ای از جنبه‌های اقتصادی گزینش می‌شود که خوب‌ترین و مناسب‌ترین برای جامعه مورد نظر دانسته می‌شود. چنین مجموعه‌ای رفاه اجتماعی خاص آن جامعه را تشکیل می‌دهد.

لازم است برای اینکه بدانیم این مجموعه از چه عناصری تشکیل شده است تجزیه و تحلیل قبلی درباره محتوای رفاه اجتماعی را مرور کنیم. در این تجزیه و تحلیل به این نتیجه رسیدیم که رفاه اجتماعی حاوی اموری مانند تولید محصول کل، توزیع، بازتوزیع و مصرف در سطح جامعه است. از این رو، فراهم آوردن وضعیت بهینه رفاه اجتماعی برای یک جامعه مستلزم این است که نوع و روشی مناسب از محصول کل برای جامعه مورد نظر فراهم شود. کالاها و خدمات به‌طور مناسب میان افراد آن جامعه توزیع شود. بازتوزیع در آن جامعه به‌طور بهینه انجام گیرد. مصرف کالاها و خدمات بیشترین مطلوبیت یا فایده را عاید مصرف‌کنندگان کند.

سخن درباره این بهینه‌ها بحثی ارزشی است که به فرهنگ پذیرفته شده در هر مکتب اقتصادی مربوط می‌شود. در مکاتب اقتصادی درباره این بهینه‌ها و این امور ارزشی سخن به میان می‌آید و مطلوب‌ترین مجموعه ارزشی اقتصادی مناسب برای جامعه مورد نظر از میان دیدگاه‌های مختلف گزینش می‌شود. افزون‌بر این گزینش، مسائل دیگری نیز هست که در مکتب اقتصادی باید بحث شود. یکی از این مسائل آن است که آن مجموعه رفاهی ارزشی که مکتب اقتصادی متناسب با جامعه مورد نظر تعیین می‌کند نزد چه فرد، گروه یا جامعه‌ای باید مطلوب‌تر یا مطلوب‌ترین باشد؟ در این سؤال نوع نگرش به فردگرایی مشخص می‌شود.

در یک مکتب، این نگرش به رضایتمندی افراد جامعه را ملاک قرار می‌دهد. ریچارد تیت‌موس^۱ به این دیدگاه این‌گونه اشاره می‌کند: پاسخ غالب به این سؤال آن است که مجموعه ارزشی رفاهی باید رضایتمندی برای جامعه به همراه داشته باشد. وی متضاد با چنین

1. Titmus, Richard.

رضایت‌مندی اجتماعی را بدبختی اجتماعی می‌نامد (میجلی، ۱۳۷۸، ص ۵). در مکتبی دیگر ممکن است در مواردی رضایت‌مندی افراد جامعه، در مواردی عقل عمومی و جمعی و در موارد دیگر تنها وحی الهی را ملاک قرار دهد. به هر حال، در این مسئله نیز دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد که در مکتب اقتصادی باید متناسب با هر جامعه گزینش شود.

سؤال دیگری از این قبیل که باید در مکتب اقتصادی پاسخ داده شود، این است که با چه معیاری به مطلوب‌ترین مجموعه ارزشی یا مجموعه مطلوب‌تر می‌توان پی برد و آن را تشخیص داد؟ پاسخ به این سؤال نیز یکی دیگر از اهداف با اهمیتی است که هر مکتب اقتصادی با توجه به ارزش‌های مورد قبول خود باید دنبال کند.

حاصل اینکه پاسخ به این سؤالات و تعیین اهداف اقتصادی ارزشی به عهده یک مکتب اقتصادی است. هر مکتب برای فراهم آوردن پاسخ‌های مناسب، حوزه اعتقادی و ارزشی جامعه مورد مطالعه را سرلوحه کار خود قرار می‌دهد. پس از این مرحله نوبت به اقتصاد رفاه می‌رسد. اقتصاد رفاه متناسب با اهداف ارزشی که مکتب اقتصادی برای آن ترسیم کرده است، اقتصادی را معرفی می‌کند. بنابراین، در اقتصاد رفاه بحث و گفتگویی درباره گزینش ارزش‌ها، اهداف ارزشی، مجموعه حاوی مطلوب‌ترین ارزش‌ها یا مجموعه ارزشی مطلوب‌تر و از این قبیل موضوعات یافت نمی‌شود؛ بلکه همه این موضوعات در مکتب اقتصادی کاوش می‌شود و پس از گزینش متناسب با جامعه مورد نظر به عنوان اهداف ارزشی مشخص در اقتصاد رفاه ظاهر می‌شود. اقتصاد رفاه نیز اقتصاد متناسب با آن اهداف را بیان می‌کند.

چیستی اقتصاد رفاه

در توضیح واژه «رفاه» که در عبارت «اقتصاد رفاه» به کار می‌رود، پاسخ به این سؤال مهم است که این واژه به کدام یک از مفهومی، مصادیق، شاخص‌ها، عوامل پدیدآورنده رفاه اشاره دارد؟ می‌توان در این باره ادعا کرد که به طور معمول، این واژه در این کاربرد به مصادیق خوبی، عامل‌هایی که آن را پدید می‌آورند و شاخصی که نشانه‌های آن را علامت می‌دهد ناظر نیست؛ بلکه به طور عمده بر وضعیت اقتصادی دلالت دارد که برای جامعه مورد نظر بهترین و مناسب‌ترین است. این وضعیت از ساختار و الگویی در تعیین نوع محصول، تولید، توزیع، بازتوزیع و مصرف خوب و مناسب برای جامعه مورد نظر تشکیل شده است.

اما درباره اینکه چه امکانات و فرصت‌هایی برای تولید، توزیع، بازتوزیع و مصرف خوب و مناسب برای یک جامعه لازم است و علائم و نشانه‌های آن چیست و این موارد چگونه و با چه عواملی پدید می‌آید، مباحث دیگری هستند که در مفهوم واژه رفاه و وضعیت رفاهی یادشده نهفته نیست؛ بلکه مباحث پیرامونی هستند که گاه به مناسبت در «اقتصاد رفاه» نیز از آنها سخن به میان می‌آید.

فردی یا اجتماعی بودن «رفاه» در مبحث «اقتصاد رفاه»

فردی یا اجتماعی بودن رفاه در اقتصاد رفاه مسئله دیگری است که لازم است به آن پرداخته شود. برای مفهوم «رفاه» می‌توان از جنبه‌های مختلف تقسیم‌بندی‌های متفاوت بیان کرد. در یک دسته‌بندی این مفهوم به فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود. از آنجاکه در مبحث «اقتصاد رفاه» باید مشخص شود که منظور از واژه «رفاه» رفاه فردی است یا اجتماعی یا هم فردی و هم اجتماعی مراد است، لازم است درباره هریک از آنها توضیح مختصری بیان شود.

با توجه به اینکه مفهوم واژه «رفاه» به معنای خوب و مناسب بودن برای زندگی است، هنگامی که این واژه به عنوان وصفی برای فرد به کار می‌رود به وضعیتی دلالت دارد که برای زندگی یک فرد، خوب و مناسب است. این معنا را به خیر فردی نیز تعبیر کرده‌اند. خیر یا رفاه فردی را می‌توان به صورت جزئی و موردی در نظر گرفت. هنگامی که مطلوبیت حاصل از مصرف یک کالا را برای یک فرد در نظر می‌گیریم، درحقیقت رفاه فردی را به طور موردی در نظر گرفته‌ایم. از سوی دیگر، اگر کل رفاهی را در نظر بگیریم که عاید یک فرد از مصرف کالاها و خدمات می‌شود، درحقیقت رفاه کل یک فرد را در نظر گرفته‌ایم.

در اینجا لازم است به این نکته نیز اشاره شود که در اقتصاد معاصر، رفاه فردی با مطلوبیتی که هر فرد از مصرف کالاها و خدمات می‌برد یکسان است؛ از این رو به طور معمول، در این اقتصاد به جای واژه رفاه فردی واژه مطلوبیت به کار می‌رود. نمونه بارز این کاربرد را می‌توان در مبحث تقاضا در متون درسی رایج مشاهده کرد. حال اگر در اقتصادی، رفاه فردی معادل مطلوبیت نباشد، در این صورت کاربرد واژه فایده مناسب‌تر از واژه مطلوبیت است.

برای اینکه بدانیم منظور از رفاه اجتماعی چیست، ابتدا باید مشخص کنیم که واژه «اجتماعی» به چه معنایی است. می‌توان گفت در این مبحث واژه «اجتماعی» معنایی به جز

«جامعه» ندارد. مالکوم لیتل^۱ در فصل اول کتاب خود با استخدام واژه Community به این نکته می‌پردازد (لیتل، ۲۰۰۲، ص ۶). در این صورت برای پیدا کردن معنای واژه «اجتماعی» باید معنای واژه «جامعه» بررسی شود. برای واژه جامعه تاکنون چند معنا گفته شده است. معنای موردنظر در مبحث «اقتصاد رفاه» آن است که در منطق به کار می‌رود و بر گروهی دلالت می‌کند که از دو عضو یا بیشتر تشکیل شده باشد.

جامعه از جنبه‌های مختلف قابل انقسام است؛ به عنوان مثال، گفته می‌شود جامعه کارگران، جامعه فرهنگیان و جامعه رانندگان. در این اقسام، جامعه از نظر صنف و شغل تقسیم شده است. در تقسیم‌بندی دیگر، ممکن است جامعه از نظر تابعیت مانند ایرانی بودن و امثال آن تقسیم شده باشد و به همین صورت می‌توان تقسیم‌بندی و اقسام بی‌شماری را ذکر کرد. قابل توجه است که در واژه «اجتماعی» که در عبارت «رفاه اجتماعی» گفته می‌شود، به‌ویژه هیچ‌یک از این تقسیم‌بندی‌ها و اقسام نظر ندارد؛ بلکه واژه «اجتماعی» مطلق است و می‌تواند در مورد هریک از اقسامی به کار رود که اقتصاددان در نظر داشته باشد.

با توجه به توضیحات پیش گفته درباره واژه‌های «رفاه» و «اجتماعی» مفهوم عبارت «رفاه اجتماعی» نیز مشخص می‌شود. واژه «رفاه اجتماعی» به وضعیت تولیدی-توزیعی خاصی دلالت دارد که برای زندگی یک جامعه (که از دو نفر یا بیشتر، تشکیل شده است) خوب و مناسب است. به عنوان مثال، یک خانواده، یک جامعه به شمار می‌آید و هنگامی که وضعیت اقتصادی که برای یک خانواده بهترین و مناسب‌ترین است، معرفی می‌شود در حقیقت، بحثی درباره رفاه اجتماعی مربوط به خانواده مطرح شده است. می‌توان مفهوم جامعه را توسعه داد و به عنوان مثال، کل عرضه و تقاضاکنندگان در یک فضای سکولاری یا اسلامی را در نظر گرفت. در این جامعه نیز وضعیت اقتصادی که بهترین و مناسب‌ترین است، رفاه اجتماعی مطلوب برای آن جامعه به شمار می‌آید. همچنین، می‌توان جامعه را وسیع‌تر در نظر گرفت؛ به طوری که همه جمعیت فعال اقتصادی در آن جامعه را پوشش دهد. در این صورت نیز بهترین وضعیت اقتصادی مناسب با آن جامعه، رفاه اجتماعی برای آن خواهد بود.

برخلاف توابع مطلوبیت، که مربوط به مصرف فرد است، واژه «رفاه» در «اقتصاد رفاه» مربوط به جامعه است. در اقتصاد رفاه اصالتاً رفاه جامعه هدف قرار می‌گیرد؛ ولی از آنجاکه

1. Little, I. M. D.

جامعه از یکایک افراد تشکیل شده است، رفاه جامعه در حقیقت، رفاه یکایک افراد جامعه نیز هست. اجتماعی بودن رفاه در کاربرد «اقتصاد رفاه» در متون مربوطه بسیار روشن و آشکار است. این وضوح به حدی است که حتی اقتصاددانان ترجیح می دهند در نظریات اقتصادی فردی از واژه رفاه استفاده نکنند؛ بلکه در چنین موارد به طور عمده، از واژه مطلوبیت استفاده می شود.

در دیدگاه های مختلف درباره اقتصاد رفاه نیز به طور ضمنی یا با صراحت به اجتماعی بودن آن اشاره شده است. به عنوان نمونه، می توان به اقتصاد رفاه پیگو^۱ اشاره کرد که درباره آن گفته شده است هدف پیگو از مطرح کردن اقتصاد رفاه بهبود وضع زندگی انسان ها به گونه ای بود که جامعه از بیشترین رفاه برخوردار شود (سوزامورا، ۱۹۸۷، ص ۴۱۸).

بهینگی پارتو گرچه به ظاهر به نظر می رسد درباره رفاه فردی است، اما در واقع، به رفاه اجتماعی مربوط است. در این باره گفته شده است: در پس مفهوم بهینگی پارتو اصل پارتو نهفته است. اصل پارتو دلالت دارد بر اینکه اگر دست کم وضع یک نفر بهتر شود و وضع هیچ کس بدتر نشود، تغییر از وضعیت X به وضعیت Y از نظر اجتماعی خوب است (سوزامورا، ۱۹۸۷، ص ۴۱۸). اجتماعی بودن بهینگی پارتو مربوط به این بحث است که اصل پارتو مربوط به یک فرد نیست؛ بلکه در آن خوب بودن وضعیتی نسبت به وضعیت دیگر در نظر گرفته شده است. لازمه این سخن آن است که دست کم مقایسه ای میان رفاه دو فرد انجام شود که به خودی خود نوعی جامعه تلقی می شود.

گستره جامعه در اقتصاد رفاه

گستره جامعه در اقتصاد رفاه می تواند کل افراد یک جامعه را فراگیرد. در این صورت، اقتصاد رفاه، اقتصادی را ارائه می کند که همه جنبه های رفاهی شامل محصول کل، توزیع، بازتوزیع و مصرف مربوط به همه افراد جامعه را دربردارد. گستره جامعه در اقتصاد رفاه را محدودتر نیز می توان در نظر گرفت. یک مورد محدودتر این است که تنها محصول کل و توزیع را شامل شود. در این صورت، جامعه تنها از مبادله کنندگان کالاها و خدمات تشکیل می شود. در اقتصاد رفاه معاصر چنین اقتصاد رفاهی را که با توجه به جامعه ای با محدوده مبادله کنندگان مطرح می شود

1. Arthur c. pigou.

کارایی می‌نامند. یک نمونه از چنین جامعه‌ای در مکانیسم قیمت دیده می‌شود. در فرایند مکانیسم قیمت، تنها عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان حضور دارند. در مبادله‌ای که میان آنان رخ می‌دهد، تنها مبحث توزیع کالاها و خدمات مطرح است. از این فرایند نیز محصول کل حاصل می‌آید. در این صورت، می‌توان گفت مکانیسم قیمت در حوزه محصول کل و توزیع جریان دارد. گستره جامعه در مبحث رفاه اجتماعی را از جنبه‌های دیگر نیز می‌توان مشخص کرد. به عنوان مثال، می‌توان درباره رفاه اجتماعی در حوزه بانکداری، نظام مالیاتی، هریک از اصناف و... سخن گفت. از مجموع آنچه درباره اجتماعی بودن رفاه اجتماعی و گستره آن گفته شد می‌توان به این نکته پی برد که گستره جامعه در رفاه اجتماعی بستگی به فرض اقتصاددان دارد. وی می‌تواند گستره جامعه را به هر اندازه که بخواهد در نظر بگیرد. معمولاً این گستره در کتاب‌های آموزشی جامعه‌ای که تنها دو عضو دارد در نظر گرفته می‌شود و سپس به بی‌نهایت عضو گسترش داده می‌شود. در غیرمتون آموزشی به‌طور معمول، واژه اقتصاد رفاه برای بیان مبنایی در اعمال سیاست‌های اقتصادی به کار می‌رود. از آنجاکه سیاست‌های اقتصادی به دست سیاست‌گذاران انجام می‌شود، اهداف و گستره جامعه‌ای که آنان برای هر مورد سیاست‌گذاری در نظر می‌گیرند، از اهمیت ویژه برخوردار است. از این‌رو، گستره جامعه مطابق با تقاضا و نیازی تعیین می‌شود که سیاست‌گذاران برای اداره جامعه در نظر دارند.

در مجموع در این زمینه که اقتصاد رفاه درباره چه موضوعی سخن می‌گوید، می‌توان یکی از وظایف آن را ارزیابی تخصیص‌های مختلف منابع اقتصادی دانست. اقتصاد رفاه در صدد بیان این است که منابع چگونه باید تخصیص پیدا کنند تا بهترین تخصیص تحقق یابد. بحث از بهترین تخصیص در حقیقت، بحث از نوع و میزان رفاهی است که در جامعه باید تحقق یابد و بحث دیگر این است که بازتوزیع درآمد و ثروت چگونه باید انجام شود.

از سوی دیگر، پس از اینکه مجموعه‌ای از نوع مناسب و مطلوب از هریک از تولید محصول، توزیع، بازتوزیع و مصرف در مکتب اقتصادی مشخص شد، این مجموعه به صورت هدف در اقتصاد رفاه ظاهر می‌شود. در این هنگام وظیفه اقتصاد رفاه این است که اقتصاد لازم برای تحقق آن هدف را ارائه کند. در چنین اقتصادی بحث می‌شود که چه اقتصادی برای تحقق مجموعه اهداف ارزشی گزینش شده در یک مکتب اقتصادی لازم است. دانشی درباره چنین اقتصادی که بتواند روش بهینه‌ای را در جهت تحقق اهداف موردنظر یک مکتب اقتصادی خاص در